

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این که انسان بتواند عوالم ماوراءالطبیعه را شهود کند؛ عوالم غیب را شهود کند، مستلزم تولّد دیگر یا تولّد دوم است. همان طور که جنینی که در رحم مادر است نمی تواند عالم طبیعت را ببیند، مگر با متولّد شدن از رحم مادر و فعال شدن حواسّ جسمانی اش، همان طور انسان نمی تواند عوالم بالاتر از عالم طبیعت را شهود کند مگر با تولّد از رحم عالم طبیعت. این همان تولّد دوم است. به یک معنا می توان آن را موت نامید؛ به یک معنا هم می توان گفت تولّد. موت است به عنوان این که دنیا را ترک می کند. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «موتوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا»^۱ قبل از این که اضطراراً به موت نائل شوید، اختیاراً موت را انتخاب کنید و برگزینید. به یک تعبیر هم می شود آن را تولّد نامید که در حدیث منسوب به حضرت عیسی بن مریم عَلَيْهَا السَّلَام است که فرمودند: «لَنْ يَلِجَ إِلَى مَلَكُوتِ السَّمَاءِ مَنْ لَمْ يُولَدْ مَرَّتَيْنِ»^۲ وارد ملکوت آسمان نمی شود کسی که دو بار متولّد نشده باشد. پس به اعتبار این که وارد عالم ملکوت می شود، می توان آن را تولّد نامید و به اعتبار این که از عالم طبیعت خارج می شود، می توان آن را موت نامید. هر دو تعبیر هم در روایات به کار رفته است. این شهود برای اکثر مردم حاصل نمی شود، مگر با مرگ و فوت کردن. ولی اقلّیتی هستند که با تزکیه و تهذیب نفس پاک شده اند. برجستگی هم هستند که از اوّل پاک بوده اند. چون یک وقت

۱. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۶۱ و مجلسی، بحار، ج ۶۹، ص ۵۹.

۲. سلیمانی آشتیانی، مجموعه رسائل، ج ۲، ص ۵۱۷ و صدر الدّین شیرازی، شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۶۰۲.

کسی به کدورتی آلوده شده است، بعد خودش را تهذیب و تزکیه می‌کند و پاک می‌شود؛ یک‌وقت کسی از روز اول آلوده نشده است. حقایقی که بالفطره پاکند؛ از هر رجسی پاکند؛ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^۳ حقیقتِ طهارت مطلقه در وجود آنهاست؛ آنها آلوده نشده‌اند که خود را پاک کنند. چه کسانی که از ابتدا پاکند؛ چه کسانی که خودشان را با تهذیب و تزکیه پاک کرده‌اند؛ آنها می‌توانند قبل از فوت در همین نشئه‌ی دنیا به موت نائل شوند و در نتیجه دیدگان باطنشان به شهود عوالم بالاتر گشوده شود و بتوانند عوالم بالاتر را ببینند.

نکته‌ی دیگر این‌که انسان که عالم صغیر است مثل عالم کبیر قوس نزول و صعود دارد. در مورد عالم کبیر قوس نزول و قوس صعود را گفته‌ایم که چگونه در قوس نزول موجودات به وجود آمدند؛ تجلیات تنزل پیدا کرد از اسماء و صفات و اعیان ثابتة و بعد موجودات مجرد جبروتی و موجودات مثالی ملکوتی و بعد موجودات طبیعی ناسوتی، تا به قاعده‌ی قوس نزول رسید و بعد از آنجا دوباره حرکت کرد و به سمت نقطه‌ی آغازین خود رفت. این قوس نزول و قوس صعود در عالم کبیر. اما در عالم صغیر هم این دو قوس را می‌گوییم تا جایگاه قیامت را در سیر باطنی متوجه شوید. عالم صغیر یعنی در مورد انسان. حال این سیر در درون انسان می‌خواهد اتفاق بیفتد.

۳. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۳.

عین ثابت انسان که در علم حضرت حق شکل می‌گیرد تحت اسم جلاله‌ی «الله»، نقطه‌ی آغاز پیدایش انسان است. عین ثابت انسان در عالم لاهوت وجود لاهوتی پیدا می‌کند؛ انسان وجود الوهی پیدا می‌کند. عین ثابت انسان در علم حق متعال به وجود می‌آید.

در مرتبه‌ی بعد، در دومین پله، عین ثابت در عالم خارج وجود مجرد پیدا می‌کند. یعنی ربّ النّوع انسانی وجود عقلانی ابداعی جبروتی پیدا می‌کند.

در پله‌ی سوم، یک شبیح مثالی ملکوتی به وجود می‌آید که در روایات از آن به اظله و اشباح تعبیر شده است؛ آن در عالم مثال اکبر به وجود می‌آید.

در پله‌ی چهارم این وجود مادی طبیعی ناسوتی به وجود می‌آید.

این قوس نزول در به وجود آمدن انسان است. و آنها در ظرف زمان اتفاق نمی‌افتد؛ چون زمان مال عالم طبیعت است؛ در عوالم بالاتر، ملکوت و جبروت و لاهوت که زمان معنی ندارد. آنها در ظرف دهر اتفاق می‌افتد و لذا همه‌ی آنها وجود دارند؛ اگر در ظرف زمان اتفاق می‌افتاد، از زمانی که می‌گذشتید قبلی معدوم بود؛ اما آنها همزمان وجود دارند؛ همه‌ی این سیری که گفتیم در قوس نزول است. قوس صعود انسان هم این است؛

پله‌ی اول عالم طبیعت است؛ از همین حالت طبیعی جسمانی مادی آغاز می‌شود. در عالم طبیعت مشغول خور و خواب و خشم و شهوت است.

پله‌ی دوم؛ انسان وقتی حواسش را به کار می‌اندازد، با مکرر حس کردن پدیده‌ها در همین عالم طبیعت، مشاهده کردن، شنیدن، بوئیدن، چشیدن، لمس کردن، تکرار مشاهدات و احساس‌های جزئی کم‌کم به قدرتی می‌رسد که بتواند صورت‌های انواع را، بدون ماده‌ی آنها در عالم خیال خود تخیل کند. یعنی این گوسفند را می‌بیند؛ آن گوسفند را می‌بیند؛ آن گوسفند را می‌بیند؛ آن گوسفند را می‌بیند؛ کم‌کم به قدرتی می‌رسد که یک گوسفند که گوسفندِ نوعی است، بدون جسم و ماده‌ی این گوسفند و آن گوسفند، در قوه‌ی خیال خود تصوّر کند. او با حسّ مشترک خود به این قدرت می‌رسد. صورت‌های برزخی مثالی موجوداتی که حس کرده است، بدون ماده‌ی آنها در لوح خیالش مشهود او قرار می‌گیرد و می‌بیند. یعنی گوسفندی که نه این گوسفند است؛ نه آن گوسفند است، در قوه‌ی خیال او وجود دارد؛ نوع گوسفند است و همه‌ی گوسفندهای خارجی بر آن قابل انطباقند. یا این انسان، آن انسان و آن انسان را می‌بیند؛ سپس به مفهومی به نام انسان و به شبیحی در قوه‌ی خیالش می‌رسد که نوع انسانی است و بر همه‌ی مصادیق انسانی بیرون قابل انطباق است. در این مرتبه اصطلاحاً می‌گویند انسان به مرتبه‌ی عقل هیولانی رسیده است. عقل هیولانی خیالِ بالفعل و عقل بالقوه است.

پله‌ی سوم، وقتی است که اگر توفیق الهی شاملش شود و بتواند در مسیر تعالی و تکامل حرکت کند؛ سه پله‌ی عقل بالملکه و عقل بالفعل و عقل بالمستفاد را طی کند و در مرتبه‌ی عالم عقل و جبروت به کمال خودش برسد و به این مرتبه بالغ شود و برسد.

آخرین پله و پله‌ی چهارم وقتی است که همه‌ی این عوالم را ترک می‌کند؛ یعنی از کلّ منازل عالم امکان عبور می‌کند؛ به فناء فی الله و بقاء بالله می‌رسد و دوباره به همان وجود الوهی خودش در عالم لاهوت برمی‌گردد؛ «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۴.

قوس صعود هم در ظرف زمان واقع نمی‌شود؛ چون زمان فقط مال عالم طبیعت است؛ مال عالم ماده است. آن هم در ظرف دهر واقع می‌شود و لذا انسانی که به بالاترین مرتبه رسیده است، همه‌ی مراتب قبلی را هم در خودش دارد و توأمان در اوست. این‌گونه نیست که مراتب قبلی را از دست داده باشد. مرتبه‌ی بالاتر با حفظ مراتب قبلی در او وجود دارد.

نکته‌ی دیگر. در رسیدن به عالم مثال در قوس صعود که گفتیم انسان به عالم مثال می‌رسد، وقتی فرد با موت اضطراری و طبیعی مرد، نه با موت اختیاری، و صورت‌های مثالی اعمال و اخلاقش متصوّر شد؛ آن وقت هم لذّات جسمانی صورت‌های خوب اعمال و اخلاق نیک خودش را درک می‌کند و هم درد و رنج جسمانی صورت‌های زشت و کریه و قبیح تجسّم یافته از اخلاق و اعمالش را تحمّل می‌کند. این همان قیامت فرد است که «مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ». او قیامتش برپا شده است. در همین جا به تناسب صور برزخیه‌ی افعال و اعمال و اخلاقی که در دنیا داشته است، هم عذاب می‌بیند و هم لذّت می‌برد.

^۴. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۶.

و آخرین نکته. روز قیامت روزی در امتداد دنیا نیست که چشم به راه بایستیم که روز قیامت مثلاً ده سال دیگر می‌رسد؛ پنجاه سال دیگر می‌رسد یا پنجاه هزار سال دیگر می‌رسد. این‌گونه نیست که در امتداد یک خط، تا یک جا دنیا باشد؛ بعد یک جا برسیم بگوییم از این به بعد عالم برزخ است؛ بعد از آنجا بگوییم اینجا قیامت است. در امتداد هم نیست. قیامت یک عالم مستقل از عالم دنیاست؛ در نتیجه نمی‌تواند در امتداد دنیا باشد. یک زمان به قیامت نخواهیم رسید. چون اگر زمانی به قیامت برسیم، قیامت یک موجود زمانمند می‌شود و موجود زمانمند هم مال عالم طبیعت است؛ در حالی که قیامت مال عالم طبیعت نیست. لذا در امتداد زمانی دنیا هیچ وقت به قیامت نخواهیم رسید. لذا دیده‌اید چقدر در قرآن زیاد است که مشرکان از پیامبر ﷺ می‌پرسیدند قیامت کی می‌رسد؟ آیا پیغمبر به یکی از آنها جواب دادند؟ نه. چون آن کی‌یی که سؤال می‌کردند یعنی در امتداد زمان، قیامت کی می‌رسد؟ چند ساعت دیگر؟ چند سال دیگر؟ چند قرن دیگر می‌رسد؟ سؤالشان غلط بود. چون قیامت در امتداد و ادامه‌ی زمان واقع نمی‌شود؛ قیامت عالمی است غیر از این عالمی که چهار بُعد طول و عرض و ارتفاع و زمان دارد. عالم دیگری است. بنابراین در امتداد زمان واقع نمی‌شود. قیامت یک عالم مستقل است و یک زمان مستقل هم برای خودش دارد؛ منتها نه از جنس این زمان امتداد ماده که در عالم طبیعت داریم. به زمان عالم قیامت اصطلاحاً دهر گفته می‌شود. همه‌ی زمان‌های دنیوی در بطن دهر است. همین الآن که اینجا در دنیا زنده‌ایم، آیا کسانی نیستند که از دنیا رفته‌اند؟ خیلی از پدر و مادرهای ما از دنیا رفته‌اند؛ بستگان ما از دنیا رفته‌اند. آنها الآن کجا هستند؟ در عالم برزخ. پس عالم برزخ در امتداد زمان عالم دنیا نیست که بگوییم دنیا تمام شد و برزخ شروع شد. این دو به موازات هم وجود دارند. الآن ما در

دنیا بییم؛ یک عده هم در برزخند. یک سومی هم وجود دارد؛ سوم قیامت است که روایاتش را یک بار برایتان خواندم که فرمودند یکی از لوازم شیعه بودن قائل بودن به این است که قیامت همین الآن وجود دارد و اگر کسی منکر وجود قیامت باشد، شیعه نیست.^۵ قیامت همین الآن وجود دارد. مثال‌های مختلفی برایتان زده‌ام. گفته‌ام مثل تلویزیونی که برنامه‌ی سه شبکه را می‌تواند پخش کند. اگر شبکه‌ی یک را بگیرید، برنامه‌ی شبکه یک را نگاه می‌کنید. اما اگر شبکه را عوض کردید و شبکه دو را گرفتید، همان زمان برنامه‌ی شبکه‌ی دو را نگاه می‌کنید. اگر شبکه‌ی سه را انتخاب کنید، همان زمان شبکه‌ی سه را نگاه می‌کنید. همزمان و به موازات هم است. البته این مثال‌ها از واقعیت جداست؛ فقط کمی می‌خواهد ذهن را نزدیک کند. از یک جهت نزدیک می‌کند و از هزاران جهت ممکن است ذهن دور شود. یا مثل یک ساختمان سه طبقه، یک طبقه‌ی اول دارد، یک طبقه‌ی دوم و یک طبقه‌ی سوم. یک عده همین الآن در طبقه‌ی اول، یک عده در طبقه‌ی دوم و یک عده هم در طبقه‌ی سوم‌اند. پس تصوّر این که قیامت یک روز می‌رسد و یا یک روز برزخ می‌رسد؛ تصوّر غلطی است. این سه توأمان وجود دارند. به تعبیر دیگر مثل سه دایره‌ی متحد‌المركز است؛ سه دایره‌ی متداخل. دایره‌ی بزرگ که دو دایره‌ی دیگر در آنند، آخرت و قیامت است. دایره‌ی وسط برزخ است و دایره‌ی کوچک‌تر که داخل همه است، دنیا است. قیامت محیط بر برزخ و دنیا است؛ برزخ هم محیط بر دنیا است. بنابراین قیامت همین الآن وجود دارد. منتهی باید آن را دید.

^۵. مجلسی، بحار، ج ۴، ص ۳؛ ج ۸، ص ۱۳۳، ۱۷۶، ۱۹۶ و ۱۹۷.

یعنی اگر قیامت فرد در سیر باطنی برپا شود، همین الآن اهل بهشت را در بهشت و اهل دوزخ را در دوزخ می بیند. اهل عالم برزخ را در برزخ می بیند. همان طور که با حواسّ ظاهری اش اهل طبیعت را هم در طبیعت می بیند.

امیدواریم باور به قیامت در ما نهادینه شود. باید به خودم بگویم که این قدر بلبل زبانی راجع به قیامت می کنی؛ چقدر باور به قیامت در زندگی تو تأثیرگذار بوده است؟ چقدر در سر دوراهی های انتخاب، حضور و وجود قیامت نقش تعیین کننده در انتخاب تو داشته است؟ اگر به راستی قیامتی وجود دارد؛ یوم الجزائی وجود دارد؛ روزی وجود دارد که به اعمال ما رسیدگی می شود و پرونده ی اعمال ما در دادگاه عدل الهی مفتوح می شود و همه ی شهود حاضر می شوند و بر آنچه در دنیا بوده ایم و کرده ایم، شهادت می دهند، چگونه می توانیم این روش غافلانه و توأم با آلودگی های عالم طبیعت را ادامه دهیم؟! فکر کنیم؛ وقت بگذاریم؛ توصیف هایی که قرآن از قیامت کرده است را بخوانیم؛ اسم هایی که قرآن بر قیامت نهاده است را بخوانیم و فکر کنیم قیامت یعنی چه. و فکر کنیم ببینیم آیا به راستی آنها را باور داریم؟ اگر باور داریم پس چرا این گونه رفتار می کنیم؟ چه فاصله ی عظیمی است بین باور واقعی به قیامت با آنچه امثال من می کنند! لذا یاد قیامت لرزه بر اندام اهل یقین و باور می اندازد. این است که وقتی انسان «**مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ**» می گوید؛ یاد خودش بیندازد که از که نام می برد؛ از چه روزی، از کسی که مالک چه روزی است؛ یوم الدین، یوم الجزاء، روزی که هر چیز به غایت و اصل خود رجوع خواهد کرد.

امیدواریم خدا این باور را در ما نهادینه کند. یکی از برکات نمازهای مکرر خواندن این است که این آموزه‌ها را تکرار و به خود تلقین کنیم. گفته‌ایم که قرآن فرمود: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»^۶ به قدری پروردگارت را عبادت کن تا به یقین برسی. امیدواریم با تکرار «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» که لااقل در شبانه‌روز ده بار در نمازها تکرار می‌شود و کسانی که اهل نوافلند بارهای بیشتر و کسانی که اهل ذکرند از آن هم بیشتر، به یقین برسیم. امیدواریم به یقین نسبت به «يَوْمِ الدِّينِ» و «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» و حضور ما در محضر «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» در یوم الدین برسیم و آن باور بتواند تأثیر خود را در زندگی و واقعیت هستی ما ظاهر کند و انسانی شویم که همه چیزمان حکایت‌گر از باور به یوم الدین باشد. به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^۶. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۹۹.